

نیز زیرا که مفعول و دیم اسالت انتهی مخفی نماید که تقدیر چنین میبود اسالت که کلمه  
من الخیر مع هذا استعجابی که در این کلمه است بدانست که لغزش برآید  
تا کیم می من الخیر باشد خصوصا که کلمه من را در این استغراق و حسن  
دو وجه است در قرآن عابد و آحاد و در غیر آن در اخبار و در اخبار که در قرآن  
و تقدیر از آن در خبر که نمی دانم که او اوصاف است از آن دنیا هر طبعی تو را میسر  
بماند آن مشرک و نور و نور افروز و در هر کس می دانم آن را با رضای تحقیق نیز میسر  
میکنم از تو نیکی خبر که سوال کردی است از کجا آنچه میگوید خاص تو و غیره یا اوصاف  
تو و دنیا هر طبعی تو را بر هر چیز که دنیا طلبی است از هر آنچه میبینی خاص تو و غیره  
با اخص من تو را با رضای تحقیق من سوال میکنم از تو چیست را و خبر که تو پرس  
کردی در امور حسبت از کفار و بدکاران و در هر طریقی باطنی که او را از آن  
و با هر طبعی تو را از آن در رخ و از هر کس که در آن بود آن استی از تو با  
عبارت لفظی قرب و بعضی ماضی معلوم است از تو پرس سوال میکنم از تو که بود  
هر قصه را یک بار شرح و در شمی است کل قصه در این متعلق است به غیر که مفعول  
دوم است تقدیر میبار بار است در اخص خاص است و در شرح قصه است  
که یکدیگر را هر تقدیر را که واقع شد است در حق من یکس بی طوفان مشقوت  
باشی و اسالت عاقبت یا من ایران تجوی عاقبتی که در آن است اللهم حسبنا  
نوالا مور کلها و اجرامی خیر الدنیا و عذاب اللذی حسس ما قضیت المفعول  
دوم اسالت است ان یجعل لکم فی الدنیا و الدنیا مفعول است و تقدیر کن و سالی  
صنوع است از اخباره خبر که خبر خود را در سوای از باب علم بود و در هر خبری که  
حاکم و درست از حضرت عایشه رضی الله عنهما این زیاد که سوال میکنم از تو اخبار را اوصاف

نیز زیرا که مفعول و دیم اسالت انتهی مخفی نماید که تقدیر چنین میبود اسالت که کلمه  
من الخیر مع هذا استعجابی که در این کلمه است بدانست که لغزش برآید  
تا کیم می من الخیر باشد خصوصا که کلمه من را در این استغراق و حسن  
دو وجه است در قرآن عابد و آحاد و در غیر آن در اخبار و در اخبار که در قرآن  
و تقدیر از آن در خبر که نمی دانم که او اوصاف است از آن دنیا هر طبعی تو را میسر  
بماند آن مشرک و نور و نور افروز و در هر کس می دانم آن را با رضای تحقیق نیز میسر  
میکنم از تو نیکی خبر که سوال کردی است از کجا آنچه میگوید خاص تو و غیره یا اوصاف  
تو و دنیا هر طبعی تو را بر هر چیز که دنیا طلبی است از هر آنچه میبینی خاص تو و غیره  
با اخص من تو را با رضای تحقیق من سوال میکنم از تو چیست را و خبر که تو پرس  
کردی در امور حسبت از کفار و بدکاران و در هر طریقی باطنی که او را از آن  
و با هر طبعی تو را از آن در رخ و از هر کس که در آن بود آن استی از تو با  
عبارت لفظی قرب و بعضی ماضی معلوم است از تو پرس سوال میکنم از تو که بود  
هر قصه را یک بار شرح و در شمی است کل قصه در این متعلق است به غیر که مفعول  
دوم است تقدیر میبار بار است در اخص خاص است و در شرح قصه است  
که یکدیگر را هر تقدیر را که واقع شد است در حق من یکس بی طوفان مشقوت  
باشی و اسالت عاقبت یا من ایران تجوی عاقبتی که در آن است اللهم حسبنا  
نوالا مور کلها و اجرامی خیر الدنیا و عذاب اللذی حسس ما قضیت المفعول  
دوم اسالت است ان یجعل لکم فی الدنیا و الدنیا مفعول است و تقدیر کن و سالی  
صنوع است از اخباره خبر که خبر خود را در سوای از باب علم بود و در هر خبری که  
حاکم و درست از حضرت عایشه رضی الله عنهما این زیاد که سوال میکنم از تو اخبار را اوصاف

Copyrighted by University